

انتشارات دید، از سال ۱۳۷۷، در کنار شرکت گرافیک دید و با همکاری آقایان فیروز شافعی و مجید عباسی به فعالیت پرداخته است. هدف از تأسیس این انتشارات چاپ کتاب‌هایی در زمینه هنر و ادبیات، به خصوص ادبیات و تاریخ هنر معاصر بوده و هست. چنانکه کتاب‌های نگاهی، حسرتی، آهی و از مرزهای انزوا، موفق شدند برای نخستین بار گوشه‌هایی از زندگی صادق هدایت را به نمایش بگذارند که برای مخاطبین او ناشناخته مانده بود. و نیز کتاب تهران قدیم، که هم نمایانگر تحولات معماری شهری تهران است، و هم به نوعی تاریخ عکاسی معاصر را نشان می‌دهد.

همان‌طور که ادبیات داستانی، تاریخ واقعی ملل را می‌سازند، خاطرات، گفتگوها، و مقالات هنرمندان بزرگ هر مملکت نیز سازنده تاریخ هنر آن هستند. از میان چنین نوشته‌هایی است که به وضعیت هنر و هنرمندان در دورانی خاص پی می‌بریم، و کنش‌ها و واکنش‌ها را درک می‌کنیم، و همچنین با دنیای هنرمند آشنا می‌شویم. پس این دسته از آثار چند رویه دارند، هم تاریخ هستند، هم ادبیات. هم زندگی‌نامه هستند، هم روانشناسی. و خلاصه نوشته‌هایی هستند منشورمانند که چون نور بر آنها بتابد هفت رنگ زیبا را نمایان می‌کنند.

و اما آیدین آغداشلو، نقاش معاصر، خود ماجرای دیگری است. او که شاهد تیزبین و

بصیر چند دوره متفاوت از تاریخ هنر ایران، کارشناس هنرهای ایرانی و اسلامی، خوشنویسی و گرافیک، و منتقدی آگاه در پهنه سینما و دیگر عرصه‌های هنر است در کتاب این دو حرف با تکیه بر دانش و بصیرت خود و از سر صدق و آگاهی به آنچه از او می‌پرسند، پاسخ می‌گوید، آثار دیگر هنرمندان را بررسی می‌کند، آنان را که در محاق جفا و فراموشی فرو رفته‌اند، به روشنایی می‌آورد، و پیوسته پنجره‌های ذهن مخاطب را به نسیم می‌گشاید و گرد و خاک از آن می‌زداید.

آیدین آغداشلو معلمی است که آموزش را وظیفه خود می‌داند و هم به این دلیل است که هر آنچه از هنر و زندگی اندوخته با دست و دل‌بازی در اختیار مخاطب خود قرار می‌دهد. و نیز آنچه که نوشته‌های او را خواندنی‌تر می‌کند، نثر محکم، زیبا و روانی است که پا به پای معنا، مخاطب را به دنبال خود می‌کشانند و آسان به ذهن می‌نشینند. چنانکه خواندن نوشته‌های او به کار کسانی که کم‌کم فارسی را فراموش می‌کنند، نیز می‌آید. در پایان دلم می‌خواهد از نوشته‌های او نقل قولی بیاورم، درباره دوستی و درباره یک دوست.

او می‌گوید: «برای دوستی اصلی قائلم که یک اصل شخصی است "هیچ چیز نخواهید، همه چیز به شما می‌دهند" مصداق این نکته را در دوستی پیدا کردم و توانستم به جاهای دیگر هم آن را سرایت بدهم. در "دوستی" به قید و شرط، به پاسخ بلافاصله، به الزام آدم‌ها به اینکه در قبال مهر معینی که می‌دهند، مهر معینی را طلب کنند، قائل نیستم و چون این طور نگاه نمی‌کنم پس به دوستی غیرمشروط اعتقاد دارم. اعتقاد دارم، یک جایی یک چیزی دو نفر را به هم مرتبط می‌کند، قسمتی‌اش را می‌شود درک کرد و قسمتی را هم نمی‌شود.»

و نیز در سال ۱۳۸۳، درباره مرتضی ممیز می‌گوید: «مرتضی ممیز یار و دوست عزیز و همیشگی من است. در زمانی دراز فرصت داشته‌ام تا طی طریق آدمی را در راهی دراز تماشا کنم که بی هیچ همراهی و حمایتی، و تنها با همت و استعداد و ایمان بی حد و حدودش خود را تا به این جا رسانده است، به جایی که جای بزرگ و عمده‌ای است و آرزوی کسان بسیار. دوستش دارم و می‌دانم که دوست داشتن او نه لطفی است در حق او، که لطفی است در حق کسی - خودم - که دوست می‌دارد و راه دوست داشتن و ابراز آن را یاد گرفته است و همین کافی است.»

آقای آغداشلو تولدتان مبارک.

# این دو حرف

برگزیده‌ی گفتارها و گفت و گوها ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴

با چند نوشته از سال‌های دور

آیدین آغداشلو

